

بحث مبانی فقهی شبیه سازی

حجت الاسلام و المسلمین احمد مبلغی

موضوع شبیه سازی از منظر فقهی موضوعی مهم است از آن جهت که هنوز آنچه نسبت به این موضوع ارائه نشده یا توجه به آن انجام نگرفته خیلی بیشتر از آن چیزی است که انجام گرفته است، گر چه در دهه اخیر در یک سطح جدی و جهانی هم به آن توجه شده است ولی با همه این اوصاف چون موضوع مهمی است و در آینده، بیشتر مورد بحث و نظر می شود و ظرفیت های توجه به موضوع یا انجام یک بحث علمی بسیار گسترده دارد، لذا بحث پیرامون آن یک بحث حاشیه ای نیست و جزو مسائل اولویت دار می باشد. از منظرهای مختلف از جمله منظر فقهی می توان این بحث را پی گرفت. از منظر فقهی دنبال این هستیم که فقه، این مساله را به عنوان یک موضوع چگونه می بیند و احکام پیرامون آن بر اساس تقسیم بندی معروف - تکلیفی و وضعی - در هر دو حوزه قابل طرح است چون هم بحث حلیت و حرمت در آن مطرح است و هم بحث هایی نظیر انسان شبیه سازی شده و ارث و... که این مباحث در ناحیه احکام وضعی قابل طرح است.

از آنجا که شبیه سازی به شبیه سازی انسانی و درمانی قابل تقسیم می باشد، راجع به شبیه سازی درمانی صحبتی نداریم گرچه مسیحیان و برخی از مسلمانان این اشکال عمده را کرده اند که به قیل انسان می انجامد، چون سلولی که هنوز تعیین و تخصص نیافته و ۵ الی ۷ روز عمر دارد، در رحم قرار می گیرد و به انسان تبدیل می شود. این سلول ۷ روز تخصص نیافته را اگر سوراخ کردید تا به مقاصد درمانی بپردازید، در واقع یک انسان را کشته اید تا یک عضو انسانی را ترمیم کنید. البته این بحث در فقه هست که آیا این سلول هفت روزه که نه در رحم است و نه روحی در آن هست آیا انسان است یا نه؟ علمای شیعه خیلی این را بحث نکرده و معتقدند که این انسان نیست چون از رحم که استخراج نشده است ولی مسیحیان و برخی اهل سنت می گویند این هم یک انسان است و لذا سوراخ کردن آن جهت درمان، قتل به حساب می آید؛ اما موضوع ما شبیه سازی انسانی است.

سؤال این است که آیا فقه این عمل - شبیه سازی انسانی - را جایز می داند یا نه؟ در ارتباط با چنین شبیه سازی ای از دو منظر می توان بحث کرد: الف) از منظر فقه واقع؛ ب) از منظر فقه توقع؛ فقه واقع یعنی آنچه واقع شده است و عینیت یافته است و فقه توقع یعنی آنچه ما توقع وقوع آن را داریم و کوشش می کنیم تا واقع شود. شبیه سازی اگر جنبه تکلیفی یعنی از حیث جواز و عدم جواز و از جنبه احکام وضعی مسائلی دارد از این دو منظر قابل طرح است. از منظر فقه واقع بحث راحت است گر چه اهل تسنن بحث کرده و رد کرده اند ولی شیعیان نگاه منعطفی داشته اند و تحریم نکرده اند مگر عده کمی. برخی مباحث طرح شده در حوزه فقه واقع عبارت است از این که طریقه تولید انسان عوض شود از آن حالت طبیعی صرف نظر شود دخالت در کار خداوند نیست. مسیحیان و اهل سنت گفته اند دخالت در کار خداست ولی شیعیان گفته اند

آنچه از دست بشر ساخته می‌شود بر اساس قوانین طبیعت است که خداوند در آن نهاده و اصلاً دخالت در کار خداوند حساب نمی‌شود. بلکه ممکن است دخالتی در طبیعت کنیم و آن حرام باشد ولی نه به خاطر دخالت در کار خدا بلکه به جهت دیگر.

برخی علت حرمت را تخریب اعتقاد عوام دانسته و گفته‌اند که عوام به این خیال می‌افتند که در کار خدا دخالت شده است. جواب این هم این است که نمی‌شود جلو پیشرفت‌های علمی را با این اسدلال‌ها گرفت بلکه بر عکس این کارها موجب تفکر در عظمت خلقت خداوند می‌باشد. پس این دو دلیل قابل توجه نمی‌باشد.

برخی هم گفته‌اند یک لوازم حرامی هست مثل نگاه نامحرم و... نقد این دلیل هم این است که ما اصل فعل را که هیچ گونه مقارنه و ملازمه حرمت‌زایی نداشته باشد بحث می‌کنیم. پس این اشکالات در حوزه فقه واقع دلایل موجه و قابل قبولی برای تحریم نمی‌باشد.

نتیجه اینکه آنچه به عنوان فقه واقع است ما اشکالی در ناحیه تحریم و عدم جواز نداریم ولی در ناحیه فقه توقع بحث‌های جدی‌ای وجود دارد.

فقه توقع که اصطلاح جدید الظهوری است- بیشترین مباحث چالش بر انگیز را در این زمینه دارد. ما یک نگاه‌های از سنخ پیش‌بینی داریم که هنوز واقع نشده است این را می‌گویند فقه توقع. به عنوان مثال درباره موضوع شبیه سازی انسانی، از جهت فقهی ممکن است این سؤال پیش بیاید که مثلاً اگر ۲ هزار انسان شبیه هم داشته باشیم چه اشکالاتی از ناحیه اجتماعی و تربیتی و مسائل خانوادگی و ارثی و ... پیش می‌آید.

چهار دیدگاه قابل طرح در فقه توقع ارائه شده است که می‌بایست ابتدا یکی را پذیرفت و سپس وارد بحث شد. الف) دنبال فقه توقع نروید چون غلط است زیرا بخش‌های واقع نشده که جای حرف ندارد چون فقه تا چیزی واقع نشود که پیرامون آن حکم نمی‌دهد، باید ابعاد چیزی مشخص شود تا فقیه حکم کند.

ب) فقیه می‌تواند نسبت به موضوعاتی که در گذر زمان رخ می‌دهد و بخش‌هایی از آن انجام گرفته اظهار نظر ولی با احتیاط.

ج) در ارتباط با مسائل غیر واقع- مسائلی که بخش‌هایی از واقعیت آن شکل نیافته و ما نسبت به ابعاد آن علم کامل نداریم- می‌توان از فقه الافتراضی قرن دوم که مکتب ابوحنیفه و... داشتند و به مکتب اریتون مشهور شد استفاده کرد یعنی دائماً فرض‌ها و ابعاد و حدودهایی را مشخص کرد و سپس حکم داد، این مکتب در زمان خلفای عباسی و زمان امامین عسکریین تبدیل به فقه المعما شده بود.

برخی از اهل سنت معتقدند که باید رو بیاوریم به سنت فراموش شده قرن دوم و فقه الافتراضی را احیاء کنیم.

د) دیدگاه چهارم این است که نمی‌توان مسائل جامعه را با احتیاط حل کرد- نقد راه دوم- و فقه افتراض هم این است که نهایتاً چند فرض و مدل در نظر گرفته شود و حکم هم داده شود، این هم غلط است چون از کجا معلوم که در آینده مدل‌های متفاوتی از فرضیات شما ارائه نشود. افتاء این است که حکم یک موضوع به صورت مشخص داده شود. فقه الافتراض تنها یک ابزار مطالعه است نه برخورد با آن موضوع خاص. پس فقه الافتراض استنباط و اجتهاد در آن زمینه نمی‌باشد. به نظر می‌رسد راه چهارم این است که یکی از فرض‌ها را در نظر

بگیریم و تلاش کنیم تا پیش‌بینی علمی دقیقی صورت بگیرد، اگر متخصص جواب داد که فلان موضوع محقق می‌شود جواب بدهیم و الاً جواب ندهیم، زیرا فتوا باید در یک مسیر و موضوع عقلایی باشد. حالا نسبت به شبیه سازی مطلب این است که آیا می‌شود ابعاد و حدود ولو واقع نشده ولی در حال وقوع و یا قابل فهم علمی - نه ذوقی و احساسی - را مشخص کرد و دنبال جواب فقهی رفت.

آنچه در ارتباط با شبیه سازی انسانی قابل طرح است در دو محور می‌باشد: الف) چیزی که بازگشتش به خود افراد شبیه سازی شده می‌باشد.

ب) آنچه به جامعه باز می‌گردد.

آنچه به خود انسان شبیه سازی شده باز می‌گردد مسائلی از این قبیل است که ممکن است از آنها سوء استفاده‌های جنسی بشود و یا بی‌گاری و برده‌داری جدیدی اتفاق بیفتد و یا اینکه سوء استفاده‌هایی نشود و ضررهایی متوجه آنها شود مثلاً یکی از آنها دزدی کند و دیگری مجازات شود.

در ارتباط با شبیه سازی و تبعاتی که به جامعه باز می‌گردد در ارتباط با جواب‌گویی بخش‌های واقع نشده اعم از ایجابی و سلبی و بازتابهای منفی ابتدا باید بحث علمی دقیق شود و سپس به دنبال جوابهای فقهی رفت. اینکه نظام ارث، خانواده و... به هم می‌خورد اگر بحث شود و جواب روشنی از جهت علمی بدان داده شود - چون موضوع شناسی علمی خیلی مهم است - در این صورت می‌توان جواب فقهی مناسبی داد، در غیر این صورت نمی‌توان به پاسخی فقهی رسید به گونه‌ای که مشکل فردی و اجتماعی حل شود بلکه می‌توان طبق مکتب فقه الافتراضی جواب‌هایی را ارائه داد ولی این گونه جواب‌ها و احکام نمی‌تواند راه حل مناسبی باشد و یا مشکلی را حل کند.